روزنامه همدلی

روزنامه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی صبح ایران

یکشنبه ۳۱ اردیبهشت ۱۴۰۲ _ اول ذیقعده ۱۴۴۴ _ ۲۱ می ۲۰۲۳ - شماره ۲۱۷۹ _ سال هشتم
۸ صفحه _ قیمت ۲۰۰۰ تومان _ ضریب کیفی ۶۷۴
t.me/HamdeliNews newspaper.hamdeli@gmail.com hamdelidaily.ir

صاحب امتیاز , مدیر مسئول: ولی‌الله شجاع‌پوریان سردبیر: فضل‌الله یاری
چاپ: صمیم ۴۴۵۳۳۷۲۵ - ۰۲۱ توزیع: نشر گستر امروز ۰۲۱۶۱۹۳۳۰۰۰
تهران- میدان انقلاب - خیابان کارگر شمالی- کوچه مهر- پلاک ۶- طبقه اول- واحد ۳
تلفکس: ۰۲۱۶۶۹۸۱۲۷۵ ۰۲۱۶۶۹۸۱۲۷

تاریخ

فاتحان دانا و فاتحان نادان

جهانگیر ایزدپناه
فعال اجتماعی

در اینکه در جنگ‌های ایران و یونان و ایران و روم باستان کدام‌شان مهاجم بودند و کدام‌شان برای حفظ اقتدار سرزمینی و حیطه‌های تسلطشان می‌جنگیدند؛ اظهار نظر قطعی مشکل است. اما از شواهدی نظیر حس عجیب وطن‌پرستی «ماراتن» - دویدن عجیبش که بر اثر آن جان هم باخت - محل بروز رویارویی و جنگ، اتحاد بین دولت‌شهرهای یونان علیه هجوم ایرانیان و همچنین برانگیخته شدن حس انتقام‌جویی اسکندر مقدونی چنین برمی‌آید که در این جنگ‌ها سهم بیشتری از تقصیرها را می‌توان به ایرانیان نسبت داد. ایرانیان سیاست جهان‌گشایی را در پیش گرفته بودند که نمی‌توان این سیاست را دربست پذیرفت. خود همین حس جهان‌گشایی و جنگ‌ها که عاقبت به تضعیف ایرانیان و شکست‌شان انجامید، جای بررسی دارد. گرچه سیاستِ مدارا و رعایت باورها و حقوق ممالک متصرفه از سوی کوروش چنان برجسته و نیک بوده که در دنیا ستودنی است و داریوش هم پادشاهی مدبر و سامان‌بخش بود، اما نمی‌توان از بی‌تدبیری بعضی دیگر از پادشاهان هخامنشی چشم‌پوشی کرد و بر ویران کردن پاره‌ای از نقاط یونان وآتن توسط خشایارشاه صحه گذاشت که گویا همین امر در ویرانی و آتش زدن تخت جمشید بهدست لشکریان اسکندرمقدونی تاثیرگذار بود. شکست در جنگ‌ها معمولا ویرانی وتخریب را به دنبال داردّ اما میزان تخریب و ویرانی کشور مغلوب به میزان برانگیختگی حس انتقام و کینه‌ورزی پیروز جنگ هم بستگی دارد. مغولان چنگیزخانی همانند یونانیان از تمدن برخوردار نبودند اما آنچه که خشونت و بی‌رحمی و ویران‌گری‌شان را برعلیه ایرانیان به اوج رساند، برخورد نامناسب و ناپسند خوارزمشاهیان و کشتن فرستادگان چنگیزخان مغول بود. اما بحث اصلی ما در این مطلب بر سر فاتحان داناست که به عنوان مثال اسکندر مقدونی هنگام شروع جهان‌گشایی و لشکرکشی‌اش تنها سرداران و شمشیر به‌دستان را به همراه خود نداشت. او هیئتی شامل ریاضیدان، طبیعی‌دان، مورخ و فیلسوف را همراه خود داشت. این هیئت هم از دانش ممالک و نژادهای مختلف مفتوحه آموختند و هم موجب توسعه فکری و کسب دانش آن‌ها شدند. مراکزی برای توسعه علم و تمدن بر پا می‌ساختند و اندیشمندان آن ممالک را هم به سوی خود جلب می‌کردند. اتفاقا همین هم باعث گسترش علم در کشورهای متفاوت گشت و علم هم از انحصار یونانیان به درآمد. یکی از این مراکز مهم اسکندریه بود که در سال ۳۳۲ قبل از میلاد به وسیله خود اسکندر بنا نهاده شد و دینوکرات مهندس خبره‌ای بود که نقشه آن را با مهارت تمام مشخص کرد. خود اسکندر مقدونی هم در تعیین محل آن نظر داشت اما مرگ به وی مهلت نداد و در سال ۳۲۳قبل از میلاد در ۳۳سالگی در گذشت و متصرفاتش بین سردارانش تقسیم شد. جانشین او یعنی بطلمیوس، کار او را در مصر به پایان رساند و مشهورترین مردان علم و ادب و هنر را جمع کرد و تسهیلات و وسایل لازم را در اختیار آن‌ها گذاشت و کتاب‌های نفیسی را هم گرد آورد. در ادامه جانشینان بطلمیوس اول هم مردان بزرگی نظیر اقلیدوس و ارشمیدوس و آراتوستن (کسی که با روش هندسی مساحت زمین را محاسبه کرد) و آریستاک و .... را جلب کردند و به تحقیقات پرداختند. اما با همه این تلاش‌ها علم هنوز آن امکان را نیافته بود که از تجربه و مشاهده استفاده کند و بیشتر تکیه‌اش بر استدلال و علوم استدلالی نظیر ریاضی بود. یکی از این دانشمندان اقلیدوس استاد بزرگ اسکندریه و زاده آتن بود که کتاب هندسهاش در سه قرن قبل از میلاد نوشته شد و اهمیت آن چنان بود که بعد از کتاب مقدس انجیل، کثیرالانتشارترین کتاب جهان شد.

حافظه تاریخی

سوغات کریستف کلمب از سفرهای دریایی چه بود؟

از سیب زمینی تا استعمار

بیستم ماه می ۱۵۰۶ کریستُف کلُمب (کریستوفر کلمبوس Christopher Columbus) که راه استیلای اروپائیان بر قاره آمریکا و کلنی کردن آن را باز کرد در ۵۵ سالگی در اسپانیا درگذشت. به نوشته مورّخان، کلمب (کلمبوس) که بعدا مورد بی مِهری پادشاه اسپانیا (کاستیل) قرار گرفته بود در تنگدستی و انزوا از این دنیا رفت. وی در ایتالیا (جنوا) و در ۳۱اکتبر ۱۴۵۱ به دنیا آمده بود و دریانوردی پیشه کرده بود. او پس از ازدواج با یک بانوی پرتغالی، چند سال مقیم این کشور و دارای یک پسر شد. کلمب سپس یک مِترس اسپانیایی یافت و ساکن این سرزمین شد و چون مطالعات جغرافیایی داشت به پادشاه کاستیل اسپانیا که بمانند پادشاه پرتغال در صدد یافتن سرزمین های دوردست و کلنی کردن آنها بود راه‌های تازه ای برای رسیدن به مشرق زمین پیشنهاد کرد. این پادشاه، ۳ کشتی، شماری افراد و تدارکات در اختیار او گذارد. پرتغالی‌ها قبلا راه دریایی به مشرق زمین را از جنوب آفریقا یافته بودند و به هند رسیده بودند که کلمبوس یافتن راه هند از طریق دریاهای غرب را به پادشاه اسپانیا ـ رقیب پرتغال، پیشنهاد کرد و به اجرا درآمد. کلمبوس درآگوست ۱۴۹۲ در چارچوب رقابت اسپانیا و پرتغال در یافتن راه‌های دریایی شرق از مسیر دیگر، با وسائلی که دولت اسپانیا در اختیار او گذارده بود در جهت غرب عازم هند شد. کشتی های او ۱۲ اکتبر این سال (که اینک کلمبوس‌دی نام گرفته و برگزار می شود) به قاره ناشناخته آمریکا (ناشناخته برای ساکنان سایر قاره‌ها) در ناحیه باهاما رسید و سپس کوبا و جزیره‌ای دیگر که امروز نیمی از آن جمهوری دومینیکن را تشکیل می‌دهد و نیم دیگر هائیتی، و این جزیره را «هیسپانیولا» نامید و مقر حکومت اسپانیایی‌ها قرار داد و مقدمات بنای شهر «سانتو دومینگو» را در آن جزیره فراهم ساخت. کلمبوس در سفر اول خود در دریای غرب (اقیانوس اطلس) پس از رسیدن به جزایر آنتیل و کوبا گمان کرد که به هند رسیده است و از همان زمان بومیان قاره آمریکا را ایندیَن (هندی) می خوانند. بومیان قاره آمریکا مردمی متمدن بودند، تقویم داشتند و مجسّمه می ساختند، شهر و پادشاه داشتند، ولی توپ و تفنگ نداشتند که عامل برتری اروپاییان بود و در مناطق شمالی این قاره بعدا به دست مهاجران انگلیسی کشتار شدند تا اراضی و اموال شان تصاحب شود و سرانجام پس از چند مقاومت سخت، رزرویشن‌نشین شدند. کلمب نه تنها راه استثمار قاره آمریکا را به روی اروپاییان بازکرد، بلکه سیب زمینی، گوجه فرنگی و توتون را که تا آن زمان تنها در این قاره بودند به اروپا آورد که جهانی شده اند. سیب زمینی (پوتِیتو) و گوجه فرنگی (تومِی تو) مفید و توتون (تباکو) زیان‌آور و کشنده. نام قاره آمریکا از کلمب نیست، از Americo Vespuccio است. امریکو دریانورد که بهسال ۱۴۵۴ در فلورانس ایتالیا به دنیا آمده و ۵۸ سال عُمر کرد چهار بار از نیمکره غربی (آمریکا) دیدار داشت و نقاطی را که در این مسافرت‌های دریایی مشاهده کرد بیش از نقاط مورد بازدید کریستوفر کلمبوس (کلمب) بود. کلمب سفر دریایی به سوی غرب را در سال ۱۴۹۲ آغاز کرده بود و نخستین سفر آمریکو [در بعضی زبانها؛ امریگو] ۵ سال پس از او و در سال ۱۴۹۷ آغاز شده بود. هردو برای دولت اسپانیا کار می‌کردند و هزینه سفرهای آنان را آن دولت پرداخت می‌کرد. هیچ مقامی برای نیمکره غربی که پیش از سفر اروپائیان، مسکون و در پاره‌ای نقاط دارای تمدنی درخشان بود نام «آمریکو وسپوسیو» را پیشنهاد نکرده بود. این نام را «مارتین والدسیمولر» آلمانی برقاره غربی نهاد که کار او ترسیم نقشه‌های جغرافیایی بر پایه اطلاعاتی بود که دریانوردان می‌دادند. از آنجا که بیشتر اطلاعات واصله به این آلمانی که بعدا چاپگر نقشه‌های جغرافیایی شد توسط کارکنان کشتی‌ها و همراهان «آمریکو وسپوسیو» و خود او داده شده بود برای مشخص ساختن نقشه‌ها، آنها را به نام رئیس گروه؛ «آمریکو» نوشت که سر زبانها افتاد و به تدریج قاره غربی «آمریکا» خوانده شد و نام دائمی آن قرار گرفته است. **منبع: روزنامک**

داستانک

فیض شریفی
نویسنده

تارک دنیا

ما می‌گذریم زین جهان گذران می‌پنداریم که این جهان می‌گذرد . می‌گفت: «ما که مال و منال نداریم که دور جهان را بگردیم، پیکی می‌زنیم تا دنیا دورمان بگردد...» اولی را زد، دومی، سومی، چهارمی را که بالا انداخت رفت به عالم ملکوت. «گفتم ز کجایی تو؟ تسخر زد و گفت ای جان، نیمیم ز ترکستان نیمیم ز فرغانه» می‌گفت: «عشق زمینی گاهی آسمانی می‌شود، از وقتی رفتش، دنیا دور سرم دونگ شد، آدم ندشم، پام رو زمین نبود ...» انواع و اقسام مخدرات را امتحان می‌کرد تا شد چوب خشک. از عالم و آدم بریده بود و بشره انسانیاش را از دست داده بود. دختره را می‌شناختیم، روزی به او زنگ زدم که ... گفت: «لطفا ادامه ندهید، من ازدواج کرده‌ام، به شوهرم قول داده‌ام که هر ماجرایی رخ بدهد به او اطلاع می‌دهم ...» تیر انسانِدوستیام به سنگ خورده بود و نفس گرمم در عارف و عامی اثر نمیکرد، تصمیم گرفتم گوشه خلوتی برگزینم و به نوشتنم ادامه بدهم. نوشتن آزادی از قید تعلقات بود، آزادی از این و آن، اصلاً به من چه که فلانی نان خوردن ندارد؟ مگر من دولتم؟ به من چه مربوط است که فلان کس ریاضت میکشد؟ به من چه مربوط است که فلان بن فلان شیره جان مردم را میمکد، مگر من قوه قضائیه هستم؟ من باید کلاه خودم را بگیرم که باد نبرد، اگر این کار را بکنم همت کردهام. دیروز یکی از دوستان سابق و ارادت صادق پیش من بود، می‌گفت: چهل ملیون بده، چهار روز دیگر به تو پس می‌دهم. نگاهش کردم، مکث کردم، فهمید، گفت: بله، دو بار پول گرفتم و به بچهام دادم ، هر دو را خراب کرد، یک بار دنبال مادرش رفت، بار دیگر رفت تو معامله کم آورد، الان سرش به سنگ خورده. من هم سرم به سنگ خورده بود، آخر چرا من باید چهل ملیون به او بدهم؟ چهل ملیون را در بانک میگذارم، پانصد ششصد هزار تومان در ماه کاسب می‌شوم. سوزوگداز او در دل سنگم اثر نکرد. رفت و دو روز دیگر یک متن ادیبانه نوشت که: «ابر آذارند و بر کس نمیبارند، چشمه آفتاب‌اند و بر کس نمی‌تابند، بر اسب استطاعت سوارند و نمی‌رانند ...» فکر نمی‌کرد که من می‌دانم این متن از او نیست، از سعدی است. نوشتم:«تو که نمی‌توانی یک زن نگه داری و یک الف بچه را تربیت کنی چگونه میخواهی جهان را کن‌فیکون کنی؟ تو فقط کتاب جمع می‌کنی، نمی‌رسی یک کتاب هم بخوانی، نمیتوانی ده ملیون اجاره ی مسکن بدهی، برو در روستایت، در خانه‌ی پدریات زندگی کن، چرا به پایتخت آمده‌ای.؟»
می‌دانستم چه پاسخی میدهد بلاکش کردم. هر روز یکی از جمعیت من کم میشود، خیلی کم حوصله شدهام. مشکل من قرض دادن و کمک به دیگران نیست، میدانم که نمی‌دهند و نمیتوانند که بدهند و یا دیر می‌دهند و اعصاب من را به هم میزنند، هالو گیر آوردهاند. همان بهتر که ترک دنیا کنم و موبایلم را عوض کنم و سرم توی لاک خودم باشد. موبایلم زنگ خورد، آن دختر بود، خاموشش کردم.

تاریخ موسیقی ایران

مذهب؛ عامل گسترش موسیقی مادها

آرپژ تیموریان
روزنامه‌نگار موسیقی

تاریخ رسمی ایران را از زمان مادها(تیره‌ای از قوم آریایی)می‌دانند که تا پایان سلسله ساسانیان حدود هزار و پانصد سال را در بر می‌گیرد. نخستین مردمی که به ایران آمدند اقوامی بودند که خود را آریایی(مردم نجیب و شریف) نامیدند. اقوام آریایی تیره‌ای از نژاد هند و اروپا بودند که از آغاز قرن هفتم پیش از میلاد، از شمال به فلات ایران مهاجرت کردند و در نواحی غرب (مادها)، جنوب(پارس‌ها)، شمال شرقی(پارت‌ها) فلات ایران سکنی گزیدند.موسیقی در عصر مادها: متاسفانه از موسیقی این قوم اطلاع زیادی در دست نیست، فقط بر اساس اسناد تدریجی می‌توان چنین استنباط نمود که موسیقی در زمان مادها مقام والا و شامخی داشته و در بسیاری از مراسم این دوره به کار می‌رفته است. به طوری که در کتب تاریخ آمده است: هنگامی که دیااکو نخستین پادشاه ماد بر تخت نشست شادی و سرور بر پا شد و نواهای کوس و شاخ‌های شیپوری در فضای ایران به صدا درآمد و زمانی که فروه‌ورتیش در نبردی نابرابر در زیر ارابه‌های داس‌دار آشوری‌ها از پای درآمد ایران در سوگواری فرو رفت و به نواختن کوس و شاخ‌های شیپوری پرداختند که رساترین زبان جشن و سوگواری در آن دوره موسیقی بوده است. از موسیقی‌دانان این دوره نام «اوگارس» در کتب تاریخی ذکر گردیده که از موسیقی‌دانان بزرگ دربار بوده است.«مری بویس» استاد دانشگاه و پژوهشگر در رشته مطالعات زرتشتی در مقاله‌ای تحت عنوان «خنیاگری حرفه‌ای در سایر ادوار تاریخی» به این گفته تاریخی اشاره کامل‌تری می‌کند و می‌نویسد:«به اعتبار گفته دینون، از اورگاس، خنیاگر بزرگ دوره ماد سخن می‌گوید که متشخص‌ترین خوانندگان بوده است. او همان کسی است که به بزم شاه آستیاک دعوت شده است و پس از خواندن چند آواز معمولی شرحی را به آواز خوانده است که بیان می‌کند چگونه درنده بسیار نیرومندی، شجاع‌تر از یک گراز وحشی در مرداب پیدا شده است، درنده ای که اگر به آن منطقه تسلط پیدا یابد بدون کم‌ترین اشکالی بر گروه گروه مردمان چیره می‌گردد و وقتی آستیاک سوال می کند چیست درنده؟ خواننده پاسخ می‌دهد: کوروش پارسی.»اظهارات ذکر شده بیانگر مقام والای موسیقی‌دانان در دربار بوده است و حاکی است که موسیقی‌دانان از سایر علوم نیز بهره‌مند بوده‌اند.«ر.گیرشمن» مورخ فرانسوی می‌گوید:«پیدایش تمدن مادها از آمیزش کوچندگان آریایی و ساکنین بومی فلات ایران صورت گرفته است که ظاهرا از تاریخ خونین برخوردار نبوده است و این ترکیب و اختلاط تاریخی بدون درگیری رخ داده است. به این دلایل سببی برای گسترش موسیقی نظامی وجود نداشت. بنا به شرایط آن زمان ضرورت چنین موسیقی‌ای زیاد احساس نمی‌شد از این رو سرودهای مذهبی (بر اساس اوستا) در زمان مادها در میان عموم جاری بود.»

میراث

جزییاتی از یک بنای تاریخی

معماران هخامنشی چگونه آرامگاه کوروش را ساختند؟

کوروش در سال‌های ۵۲۹ تا ۵۵۹ قبل از میلاد بر بسیاری از مناطق آسیا حکومت می کرد. طبق برخی از روایات و اسناد تاریخی مرگ کوروش بعد از حدود ۳۰سال سلطنت در جنگ با قبیله‌ای به نام ماساژت ها به وقوع پیوسته و پیکر کوروش به پاسارگاد منتقل و به خاک سپرده شده است. با وجود این که اظهارنظر در مورد تاریخچه و زمان ساخت آثار آن کار بسیار دشواری است، ولی پیشینه ساخت آرامگاه کوروش به زمان حیات او بر می‌گردد. آنچه از روایات مختلف برداشت می‌شود این است که کوروش خود به هنگام سلطنت دستور ساخت مقبره‌اش را می‌دهد
مقبره کوروش، سالم‌ترین بنای مجموعه پاسارگاد است و طرحی بسیار باوقار، گیرا، متوازن و متناسب را عرضه می‌دارد. این مقبره با ظاهری کاملا ساده و به‌شکل یک خانه با ارتفاع ۱۱متر ساخته شده است و سقف آن از بیرون، شکل یک شیروانی را دارد.قاعده یا زیربنای اصلی بنا، سکویی با سنگ‌های مربعی است که به‌شکل مستطیلی به طول ۱۳،۳۵متر و عرض ۱۲،۳۰متر خودنمایی می‌کند. این ساختمان از دو قسمت کاملا متمایز تشکیل شده است: یک سکوی سنگی شش پله‌ای و یک اتاق با سقف شیروانی بر فراز پله ششم. سکوی اول که پله اول را تشکیل می‌دهد، ۱۶۵سانتی‌متر ارتفاع دارد؛ اما حدود ۶۰سانتی‌متر آن در اصل نتراشیده و پنهان بوده؛ به‌عبارتی این پله مانند پلکان دوم و سوم دقیقا ۱۰۵سانتی‌متر ارتفاع داشته است. پلکان چهارم و پنجم و ششم هر یک ۵۷،۵ سانتی‌متر ارتفاع دارند.پهنای سکوها نیم متر است و سطح سکوی ششمین که قاعده اتاق آرامگاه به حساب می‌آید، حدود ۶،۴۰متر در ۵،۳۵متر است.اتاق آرامگاه دارای ۳،۱۷متر طول، ۲،۱۱متر عرض و ۲،۱۱متر ارتفاع است. دیواری عظیم با ۱،۰۵متر ضخامت دارد و از چهار ردیف سنگ تراشیده درست شده است. ردیف‌های اول و دوم بلندتر از ردیف سوم و چهارم هستند و در ضلع شمال غربی ظاهرا دری دو لنگه و کشویی وجود می‌داشت که امروز از بین رفته است. سقف بنای آرامگاه از قسمت داخلی بنا، صاف است؛ اما بیرون آن، شکل یک شیروانی دارد. شیب دو طرفه بنا به‌شکل عدد هشت گذاشته شده و سقف آن از دو سنگ سنگین که هرکدام شش در سه متر هستند و ضخامت آن‌ها نیم متر است، ساخته شده است. برخی منابع، فضای خالی میان سقف و شیروانی آن را محل نگهداری جسد کوروش دانسته‌اند. همچنین گمان می‌رود طبق سنت هخامنشی، برای سبک شدن و بهتر جابه‌جا کردن سنگ‌های گران، داخل سقف را گود کرده‌اند. هرتسفلد برای نخستین مرتبه متوجه می‌شود که اتاق مقبره کوروش دارای دو در بوده و سوراخ‌های پاشنه درها مشخص است. احتمالا دو در سنگی بزرگ روی همدیگر قرار می‌گرفتند و چنین درهایی که به‌سختی باز و بسته می‌شدند، معمولا برای بناهایی بکار می‌رفته است که قرار نبوده رفت‌وآمدهای زیادی به درون آن انجام پذیرد.این درها نزدیک به ۱۳۰سانتی‌متر بلندی داشته و ورود به اتاق با خم‌شدن امکان‌پذیر بوده است. در اطراف و درون مقبره کوروش هیچ‌گونه تزیین و نگاره‌ای وجود ندارد و تنها در نمای سردر سه‌گوش زیرشیروانی و بالای در ورودی، نقش بسیار کم‌رنگی از نگاره یک گل دوازده گلبرگی متداول هخامنشیان حکاکی شده است. علاوه بر این هیچ‌گونه کتیبه و نوشته‌ای نیز در مقبره کوروش یافت نشده است. فونداسیون آرامگاه کوروش کبیر از چندین لایه سنگ آهک تشکیل شده؛ لایه اول یا پایه آن متشکل از سنگ‌هایی است که با ملاط گچ آهکی و خاکستر یا شن به یکدیگر چسبانده و صاف شده‌اند؛لایه‌های بالاتر شامل قطعات سنگی است که با میله‌های فلزی به هم وصل شده‌اند؛ اما اتصالی با لایه پایه ندارند. با این تکنیک، هنگام زمین‌لرزه، لایه‌های بالایی روی لایه‌ی پایه می‌لغزند. بدیهی است که آرامگاه کوروش کبیر پس از گذشت ۲،۵۰۰سال، در برابر زلزله‌های متعددی دوام آورده است؛ هرچند اطلاعات کافی درباره‌ی شدت آن‌ها در دست نبوده و مشخص نیست آیا به‌حدی قوی بوده‌اند که روی ترکیب‌بندی جداسازی پایه اثر بگذارند یا خیر.

در یک جمله

جزئیات سعدی

اول آنکه ابتدای کارها به نام خدای تعالی کند، و یاری از او خواهد، و سخن اندیشیده گوید، و سرّ دل با هر کس در میان ننهد، و تواضع پیشه گیرد، و روی از سخن ارباب مهمّات نگرداند، و رعیّت بر خود نیازارد، و قطع دزدان و قصاص خونیان به شفاعت فرونگذارد، و با خصم قوی در نپیچد، و بر ضعیف ستمکاری روا ندارد. اول نصیحت نزدیکان و پس آنگاه ملامت دوران. ظلم صریح از گناه خاصگیان تن زدن است و عامیان را گردن زدن. حاکمان بر مثال سرند و رعیّت بر مثال بدن و نادان سری باشد که بدن خود را به دندان خود پاره کند. و باید که مردم خردمند پرورد، و خدمتکاران قدیم را حق فرامش نکند، و آثار بزرگان پیش محو نگرداند، و با دونان و بی‌هنران ننشیند و غم حال از آن بیشتر خورد که از آن سال. عاملی که برای پادشاه توفیر از مال رعیت انگیزد خطاست که پادشاه بر رعیت از آن محتاج‌تر است که رعیت به پادشاه، که رعیت اگر پادشاه نیست و اگر هست همان رعیت است و پادشاه بی وجود رعیت متصور نمی‌شود. گفتار پیران جهاندیده بشنود، و بر اطفال و زنان و زیردستان ببخشاید، و بازرگانان و مسافران را نگاه دارد، و زیان‌زدگان را دستگیری کنند، و مردم بد را نیابت ندهد که دعای بد بدو تنها نکنند، و سخن صاحب غرض نشنود و تا به غور گناه نرسد عقوبت روا ندارد، و به پنج روزه مهلت دنیا مغرور نشود

مجازستان

- آفرین که می‌تونی عبور کنی. واقعا خوش به حالت که دیگه برات مهم نیست و رد می‌شی ولی به من نگو گریه و غم فایده نداره. من همه‌ی اینا رو می‌دونم. بذار من سوگوار باشم. (تو نمیمیری ژوزه)
- بچه داشتن خیلی عجیبه. یکیو به دنیا میاری، جوونی و عمر و پول و وقتت را براش میذاری، آخرشم نه اون از تو راضیه نه تو از اون. (هیشکی)
- جدی بیاید خودمون رو با سن محدود نکنیم که تو قرار نیست تو یه سن معین ازدواج کنی، تو یه سن معین کنکور قبول شی، تو یه سن معین ماشین بخری. همه اینارو گوشه ذهنت نگه دار و در عین حال سخت تلاش کن بدست‌شون بیاری اما اگر یه تایمی که در نظر گرفتی نشد؛ فقط بگو فداسرم! زندگی اونقدرا هم که فکر می‌کنی جدی نیست! (sargol)

قفسه

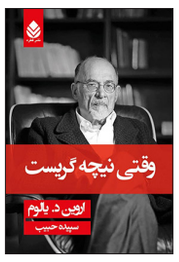

وقتی نیچه گریست غلامحسین مظفری- یکی از نامدارترین رمان‌های روان‌شناختی اروین د. یالوم با ترجمه سپیده حبیب است که در سال ۱۹۹۲ به زبان انگلیسی نوشته شد. اروین د. یالوم روان‌پزشک هستی گرا،(اگزیستانسیال) استاد بازنشستهٔ روان‌پزشکی در دانشگاه استنفورد و نویسندهٔ شماری از نام‌دارترین رمان‌های روان‌شناختی است. این رمان دیدار خیالی فریدریش نیچه، فیلسوف آلمانی، و یوزف بروير، پزشک وینی، را روایت می‌کند. رویدادهای رمان در سال ۱۸۸۲ در شهر وین اتریش رخ می‌دهند و این رمان در واقع روایتی است از تاریخ برهم‌کنش فلسفه و روانکاوی و رویارویی خیالی برخی از مهم‌ترین چهره‌های دهه‌های پایانی قرن نوزدهم همچون فریدریش نیچه، یوزف بروير و زیگموند فروید. در سال ۲۰۰۷ فیلمی با همین نام به کارگردانی پینچس پری با اقتباس از این رمان ساخته شده‌است. از این رمان تاکنون ۴ترجمه به زبان فارسی منتشر شده‌است. وقتی نیچه گریست آمیزه‌ای است از واقعیت و خیال، جلوه‌ای از عشق، تقدیر و اراده در وین خردگرای سده نوزدهم، و در آستانهٔ زایش دانش روانکاوی.

دنیای علم

درمان جدید برای مقابله با سرطان خون کودکان
محققان انستیتو سرطان کودکان UNSW سیدنی راهی یافته اند تا داروها را وادار کنند به طور گزینشی روی سلول های سرطانی در بدن عمل کنند و این روند به درمان ایمن تر و موثرتر کودکان مبتلا به سرطان خون کمک می کند. ماریا کاوالاریس محقق ارشد پژوهش می گوید: یافتن راهی برای آنکه داروها را وادار به گزینش سلول های سرطانی کرد، کلید ارتقای موفقیت درمان و همزمان کاهش سمیت آن در کودکان مبتلا به لوکیمیا است. با مشخص کردن سلول‌های لوکیمیا، می توان درمان ها را تاثیرگذارتر و همچنین برای کودکان ایمن تر کرد.به گفته دکتر ارنست مولز از UNSW، نکته کارآمد درباره روش جدید انعطاف پذیری آن است. او در این باره می افزاید: می توان از این سیستم برای هدف گرفتن هر یک از انواع لوکیمیا از جمله زیر مجموعه پرریسک استفاده کرد. با کمک دستاورد این تحقیق به جای طراحی یک روش درمانی جدید در هر مرتبه، می توان پل آنتی بادی را تغییر داد و داروی یکسان را برای هر کودک مبتلا به سرطان خون به کار برد. در کنار این موارد روش مذکور به ما اجازه می دهد با مقاومت دارویی در هر بیمار به طور جداگانه مقابله کنیم. اگر سلول های سرطانی در یک کودک با دگرگون کردن سطح خود بتوانند از شیمی درمانی بگریزد، می توان سیستم انتقال داروی هدفمند را طوری اصلاح کرد که قادر به شناسایی سلول های سرطانی دگرگون شده، باشد. بنابراین هیچ راه فراری برای سلول های سرطانی وجود ندارد.جالب آنکه روش درمانی جدید نه تنها برای سلول های لوکیمیا کشت شده در آزمایشگاه بلکه برای مدل های زنده بیمار نیز کارآمد بوده است و در نتیجه محققان نسبت به آن بسیار امیدوار هستند.